

گیل‌گمش در پی جاودانه‌گی

برگزیده شعر

ملیح جودت آندای

ترجمه

شهرام شیدایی

تهران

۱۳۸۹

فهرست

- ۱۳ به مسافرخانه‌ای.....
- ۱۴ سوت زدن.....
- ۱۵ نتیجه.....
- ۱۶ شعرهای سفر.....
- ۱۸ شعرهای خوشبختی.....
- ۲۲ سفر [۱].....
- ۲۴ نتوانستم عادت کنم.....
- ۲۵ دوباره از سر نو.....
- ۲۶ گنجشک.....
- ۲۷ درختی که آرام‌وقرار از کف داده.....
- ۲۸ مُرده.....
- ۲۹ وسط سربازخونه بارون گرفت.....
- ۳۰ برگ‌های بالایی درخت‌ها.....
- ۳۱ رؤیا.....
- ۳۲ منظره شب.....
- ۳۳ مثل دست‌هایمان.....
- ۳۴ خجالت می‌کشم از تو.....
- ۳۵ عکس.....
- ۳۶ نامه‌ای از دوستی مُرده.....
- ۳۷ تسلی‌ی خاطر.....
- ۳۸ فرزندانش شهید.....
- ۳۹ قبرستان.....
- ۴۰ ۳۶/۷.....
- ۴۱ قبرستان ایللیاتی‌های یُوروک.....
- ۴۳ دروغ.....
- ۴۴ هر شب که این جوری نبودم.....
- ۴۵ بعد از ما.....
- ۴۶ هنگام غروب.....
- ۴۷ لیریزم.....
- ۴۹ وایستا.....
- ۵۰ آغازی برای شعری بهاری.....
- ۵۱ خواب‌های نیم‌روز بچه‌گی‌هایم.....
- ۵۲ شینانای.....
- ۵۳ نقشه آسمان.....

۱۰۴.....هیچ چیزی نمی گذرد.....
 ۱۰۵.....ابرهایی شدیم.....
 ۱۰۶.....شعر گفتن.....
 ۱۰۷.....جباران باستانی.....
 ۱۰۸.....به کوچه می روم.....
 ۱۰۹.....خانهها دوباره سفیدند.....
 ۱۱۰.....در برکه های کوچک.....
 ۱۱۱.....دریایی تنها در آن وسط می ماند.....
 ۱۱۲.....قارچ سمی.....
 ۱۱۳.....پریشانی هایی در جوار هم.....
 ۱۱۴.....سنگ های سکوت.....
 ۱۱۵.....چشمانم آبی ست.....
 ۱۱۶.....آتاتورک یه ساعت داره.....
 ۱۱۸.....آینده.....
 ۱۱۹.....از کجا دراومد.....
 ۱۲۰.....قصه.....
 ۱۲۰.....نارسیس و پژواک.....
 ۱۲۵.....دافنه و شکارچی.....
 ۱۲۸.....جنگل دافنه.....
 ۱۲۹.....توضیحاتی درباره ماه.....
 ۱۳۳.....عصر مس.....
 ۱۳۶.....کتیبه ای سومری.....
 ۱۳۹.....درخت شدم.....
 ۱۴۰.....آیا بدون این که پیر شویم زنده گی خواهیم کرد؟.....
 ۱۴۱.....دوان دوان آدمم.....
 ۱۴۲.....تکوتنها.....
 ۱۴۳.....الهة مادر.....
 ۱۴۵.....لودیستوس با دست های بسته.....
 ۱۸۷.....ساعت آفتابی.....
 ۱۸۹.....هنگام افروختن آتش.....
 ۱۹۱.....من از دنیایی دیگر.....
 ۱۹۳.....تو مثل ریشه ای.....
 ۱۹۵.....باروها.....
 ۱۹۹.....مرگ قایق.....
 ۲۰۶.....برگ.....

۵۴.....اخلاق.....
 ۵۵.....دنیای باحساب کتاب.....
 ۵۷.....مدنیت.....
 ۵۸.....چاره ای نیست.....
 ۵۹.....مغازه تابوت فروشی.....
 ۶۰.....هنگام خواندن تاریخ.....
 ۶۲.....دوی ۴ × ۴۰۰ متر بامانع.....
 ۶۳.....تلگراف خانه.....
 ۶۴.....بیچاره ادهم.....
 ۶۵.....رو گنج خوابیدی.....
 ۶۶.....آپارتمان.....
 ۶۷.....چیز خیلی قشنگ.....
 ۶۸.....پوسیده.....
 ۷۰.....درست در کنار هم.....
 ۷۱.....در.....
 ۷۳.....چند چیستان.....
 ۷۳.....هیروشیما.....
 ۷۴.....اتم.....
 ۷۵.....مرگ.....
 ۷۶.....صلح.....
 ۷۷.....توی ده به چیزی و.....
 ۷۸.....ایتو.....
 ۷۹.....درباره واکسی، درخت گیلاس و دختر کولی.....
 ۸۲.....باران.....
 ۸۳.....سگ.....
 ۸۴.....خاطره.....
 ۸۶.....گره ها.....
 ۸۷.....دریای مهاجر.....
 ۹۷.....صدا.....
 ۹۸.....آداب ما.....
 ۹۹.....این پرستوها مگر نرفته بودند.....
 ۱۰۰.....گهواره خورشید.....
 ۱۰۱.....ستاره ها [۱].....
 ۱۰۲.....پُشت.....
 ۱۰۳.....همه چیز در کنار هم.....

۲۰۷	کبوترها
۲۰۹	حوض
۲۱۰	لرزیدن پادشاه نزدیکِ صبح
۲۱۱	تمنای یک هیتی از بهار
۲۱۲	خشم بلروفون و زنان لوكیایی
۲۱۳	نخستین پادشاهان
۲۱۴	جنگ کادش
۲۱۵	خوش‌ناوری
۲۱۶	زنگار
۲۱۷	پابره‌نه
۲۱۸	پرنده‌ها با ابرها
۲۱۹	زمان چون آب روان
۲۲۰	کولی‌ها
۲۲۱	برادران
۲۲۲	مژده بده
۲۲۳	نامیرا
۲۲۴	در بازگشت از دریا
۲۲۵	جنگل
۲۲۶	پیش از میلادِ مسیح
۲۲۷	دنبالِ آن درخت‌ها نگردد
۲۲۸	اسب‌ها در برابرِ تروا
۲۳۸	سخنی چند دربارهٔ «اسب‌ها در برابرِ تروا»
۲۴۵	دنیایِ نو
۲۴۶	شگفتی رویارویی
۲۴۷	زمان‌ها
۲۴۸	سنگ
۲۴۹	زمان بود یا چه، که گذشت
۲۵۰	دست‌ها و بازوها
۲۵۱	ستاره‌ها [۲]
۲۵۲	کلمه‌ها
۲۵۳	پنجرهٔ باز
۲۵۴	شعرهای آخرِ تابستان
۲۶۲	پیرمرد و سگ
۲۶۳	باد هم بود
۲۶۴	نزدیکِ صبح

۳۷۴	«نظرِ تو چیست؟»
۳۷۶	نیمه‌شبِ روز
۳۷۸	برابری
۳۷۹	محبوس
۳۸۰	بعدِ بدش
۳۸۱	تُذتند
۳۸۲	بازگشتِ پیکره‌ای به هیئتِ سابقش
۳۸۳	دینی بودنِ گفت‌وگو
۳۸۶	در میانِ علف‌ها
۳۸۸	نوبهار
۳۸۹	اولین صبحِ مُرده‌ها
۳۹۰	دریا
۳۹۱	پله‌کان‌هایِ خیال
۳۹۳	اشیایِ قدیمی
۳۹۵	غم
۳۹۶	کلاغ‌ها
۳۹۷	تنهاییِ مکیث
۳۹۸	یک
۳۹۹	زیرِ آفتاب
۴۰۰	حکمتِ گم‌شده
۴۰۲	شبِ لکننت‌گرفته
۴۰۳	تیمورِ مُرده به آسمان می‌نگرد
۴۰۶	در دنیایی که دیدم
۴۰۷	چوب
۴۰۸	همه‌چیزِ پایان یافت
۴۰۹	چشم‌انداز
۴۱۰	از دور
۴۱۲	کو
۴۱۴	مرگِ ایکاروس
۴۱۸	پیش از آن که من زاده شوم
۴۲۰	ماه بالای کوه
۴۲۲	کشکرک
۴۲۳	هُمروس چنین می‌گفت
۴۲۴	شرح‌حال

به مسافرخانه‌ای

کاش به مسافرخانه‌ای می‌رفتم
و تخت‌خوابی تمیز کاش برایم آماده می‌کردند
همه‌چیز را، حتا نامم را، کاش فراموش می‌کردم و
به خواب می‌رفتم ... ■

نتیجه

چرا سال‌های سال به همه پرنده‌ها
به دریای آبی و آسمان آبی
به قصد شعر گفتن نگاه کردم؟
هنوز به یاد می‌آورم روزی را که
تو بستر بیماری‌ای طولانی برخاسته بودم
ما در اولین نگاهم از پشت پنجره
دریا دریا بود، مختص همان یک بار ...

این دستی که بیشتر از نیم متر است
چطور می‌تواند دیرک‌های کشتی را از دور بگیرد
و در آن اعماق آن قلوه‌سنگ‌های زیبا را ...

بوند آوازش را برای هر که [از او] بخواهد می‌خواند
هرخت در جایی ست که شاعر نمی‌تواند آن‌جا برود
آسمان تو دوست‌دارانش گریخته ... ■